

از تقلیل حاجب بین مجتهد و حقیقت وحی است. آنچه عین وحی است، همانا الفاظ قرآن کریم است که خود حجاب مفهوم و آن مفهوم نیز حاجب خارج و فهم نیز حجاب شهود است؛ یعنی حکیم و فقیه در حجاب چند لایه‌اند؛ در حالی که صاحب وحی نه در حجاب لفظ و نه در پرده مفهوم و نه در حجاب مثال متصل قرار دارد. البته بالاتر از مرتبه عین یقین جریان حق یقین است که سالک اصلی به حق مخلوق به، به آن می‌رسد، نه به حق محض که آن هویت محض نه معقول حکیم و نه مشهود عارف واقع می‌شود و آنچه صدر و ساقه جهان امکان را پر کرده است، وجه خدا و فیض منبسط اوست که از آن به «حق مخلوق به» یاد می‌شود؛ تا مبدا اشتراک لفظی راه زند و ناآشنا را از راه برد؛ زیرا بسیط محض و نامتناهی عنقای مغرب و دست نیافتنی است.

## تحلیل معنای وحی، مستلزم دستیابی به خود وحی نیست

واژه وحی مانند الفاظ واقع، عین، حقیقت و خارج، دارای مفهوم است، نه ماهیت و با بررسی آن و پی بردن به لوازم، ملزومات و ملازمات آن هرگز حقیقت وحی بهره پژوهنده نمی‌شود؛ زیرا آنچه حقیقت وحی است، همانا مصداق او است و آنچه در ذهن محقق وحی شناس استقراری می‌یابد، مفهوم آن است و مفهوم وحی، وحی به حمل اولی ذاتی است، و معنای ذهنی است به حمل شایع صنعتی؛ مانند معنای خارج که خارج به حمل اولی و مفهوم ذهنی به حمل شایع است؛ چنان که معنای عین، واقع، حقیقت و نظایر آن از همین سنخ است. پس پژوهش درباره وحی و استنباط معنا و لوازم آن با دلیل عقلی و نیز با رهنمود علمی دلیل نقلی - تمسک تعدی به آن، قبل از اثبات اصل وحی و حجت آن - همگی از قبیل اطلاع از وحی به حمل اولی ذاتی است، نه وحی به حمل شایع. با عنایت به این مطلب نه شهود و حیانی با علم حصولی مستفاد از دلیل عقلی یا نقلی بهره حکیم و محدث می‌شود و نه مشهود آن که محتوای وحی است؛ زیرا راه‌آورد آن عینی است نه ذهنی و دریافت آن حضوری است نه حصولی. در شهود و حیانی علم عین معلوم عینی است. بنابراین اگر معقول حکیم یا منقول فقیه، مطابق با علم و حیانی شد، حتماً صادق است؛ زیرا مطابق با عین خارجی خواهد بود و هرچه مطابق با متن عینی بود، به حتم حق و صادق است. ولی شهود عرفانی، دارای دو مرحله حضور و حصول است؛ یکی بعد از انتقال از حضور عینی به حضور ذهنی و ترجمه مشهود خارجی به مفهوم ذهنی است که در این وزان ارزیابی آن همسان نسبت‌سنجی معقول حکیم و منقول فقیه است و این توزین، میسر است؛ و دیگری قبل از انتقال از شهود به حصول و ارتحال از عین به ذهن است که در حال وزان سنجش آن صعب، بلکه مستصعب است. بدین رو کمتر مطرح شده و راه حل آن سنجش با خود وحی مشهود است که اگر متعذر (ناممکن) نباشد، به حتم متعسر (دشوار) است و اگر کسی از آن نصیبی داشته باشد، به قطع دارای مقام ولایت است و حوزه آن نیز محدود به غیر شریعت است؛ زیرا هیچ کس غیر از پیامبر در شهود تشریعی سهمی ندارد. البته چنین توزین دشواری در صورت تحقق فقط برای خود شاهد معتبر است؛ اگر بخواهد برای دیگران حجت باشد، باید به مفهوم ذهنی ترجمه گردد؛ اولاً، و با معنای مستنبط از ظواهر متون نقلی و یا برهان متقن عقلی هماهنگ شود ثانیاً. بنابراین تحلیل معنای وحی و لوازم آن مستلزم دستیابی به خود وحی نیست.

## قول معصوم هم از جهت برهانی بودن و هم از نظر عصمت گوینده معتبر است

عقل استدلالی با تجربه‌های حسی شکوفا می‌شود و با تجرید و تعبیر و گذار از مرز حس و خیال و وهم و رهایی به بارگاه منبع تجرّد عقلی، نبوغ استنباطی خود را می‌یابد و پیامبران الهی نیز در برانگیختن گنجینه‌های معقول بشر نیز سهم بسزایی دارند؛ و بشیروا لهم ذقائ العول. (نهج البلاغه، خطبه ۱) همین شکوفایی با تجربه‌های درونی و مشاهدات و حیانی حاصل می‌شود. انسان‌های

پیامبر نیز عین واقع را معصومانه مشاهده می‌کنند: «ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم، ۱۱). پس آنچه به جامعه بشری می‌رسد عین الفاظ وحی است که کمترین تردید در وحی بودن آن نیست و همین الفاظ، معبر و رود به معانی آن‌ها است. اما عابران کوی معنا، یکسان نیستند. ممکن است دو سالک هر دو معنای واقعی الفاظ و حیانی را بفهمند با تفاوت درجه؛ یا هر دو به خطا بروند با تفاوت درجه؛ یا یکی به صواب و دیگری به خطا برود در صورت تناقض دو مطلب استخراج شده. چنان که دو عارف نیز ممکن است با تجربه‌های عرفانی و علم حضوری نه حصولی، هر دو در صدد کشف مقصود آیه‌ای از قرآن حکیم باشند و پایان شهود این دو عارف محکوم به تفلّیث یاد شده دو حکیم عقل مدار یا فقیه نقل محور - هر دو صواب؛ هر دو خطا؛ یکی صواب و دیگری خطا- باشد. به هر تقدیر:

۱. رسیدن به معنای واقعی وحی ممکن است؛

۲. رسیدن به آن به صورت مفهوم حصولی حکیم و فقیه میسر است؛

۳. نیل شهودی برخی از عارفان متشعّ و سالکان متعبد به زوایای ره‌آورد وحی نه ممتنع است و نه ممنوع؛ لیکن هیچ یک از این‌ها عین وحی نخواهد بود؛ زیرا اصحاب عقل صائب با برهان عقلی، مقصود وحی را فهمیدند و صحابه نقل معتبر با دلیل تأسیسی یا امضایی شارع مقدس، منظور او را ادراک کرده‌اند و هر کدام از این دو دانش صحیح، حجت دینی‌اند؛ ولی این دانش‌ها علم یقین‌اند که باید با عین یقین هماهنگ باشند؛ چنان که فرض آن است که کاملاً با آن هماهنگ‌اند.

معنای صواب و صدق و حق بودن علم یقین، آن است که با عین یقین مطابق است و این دانش یعنی عین یقین، میزان ارزیابی علوم دیگر است و هرگز علم یقین که موزون است، قسیم عین یقین که میزان و وزن است، نخواهد بود. لذا وحی و عقل یا وحی و نقل، مقابل یکدیگر و قسیم هم نیستند. اما کشف سالک واصل که از عقل حکیم و نقل محدث به میزان وحی نزدیک‌تر است، نظیر آنچه از ابن طاووس و علامه بحر العلوم مأثور است؛ چون از جدول مثال متصل، به مثال مطلق می‌نگرد اولاً، و هنوز از بند وصل به خود نرهید و جوی متصل به بحر منفصل را نپیمود ثانیاً، و دلمایه شهودی خویش را از صاحبان کرسی مثال مطلق دریافت می‌نمایند ثالثاً و بدین رو در برابر وحی و قسیم آن قرار نخواهد گرفت رابعاً، پس همه علوم صائب در رتبه بعد از وحی الهی‌اند و هرگز علم یقین، قسیم عین یقین نیست؛ چنان که هیچ‌گاه مثال متصل به مثال منفصل، قسیم آن نخواهد بود. و معنای گفتار برخی از مدعیان وصول به واقع بر فرض صحت دعوا که چنین سروده‌اند:

یک خمله مردانه مستانه بگردیم / تا علم بدادیم و به معلوم رسیدیم

(کلیات دیوان شمس تبریزی)

بیش از شنا در جدول متصل به مثال منفصل نیست. برخی در جوی مثال متصل به درون خود شنا می‌کنند و شهود نفسانی را موجود عینی می‌پندارند و بعضی با هجرت از درون، فقط وارد جدول متصل به بحر می‌شوند و متبخر می‌گردند و به بحر العلوم ملقّب می‌شوند؛ لیکن همه آن‌ها در جوی متصل به بحرند نه خود بحر؛ و جوی، قسیم بحر نیست!

گوشه‌ای از میزان بودن قرآن و حدیث برای سنجش کشف صائب را می‌توان در فصل ششم از فصول مقدمات شرح داود قیصری بر فصوص الحکم یافت. (شرح فصوص

الحکم، ج ۱، ص ۱۲۴). بنابراین، وحی، اولین منبع معرفت دینی است و دلیل عقلی و نقلی در رتبه بعد قرار دارند و موزون‌هایی هستند که با میزان و وزن و حیانی سنجیده می‌شوند. در بین معارف دینی، وحی خصیصه عینی دارد که: لم یکن له کفو شیء من العلوم. همان‌طور که حقیقت عینی، میزان ارزیابی علوم حصولی اندیشوران است و هرگز میزان با موزون همتا نیست، حقیقت وحی معیار ارزش علوم حصولی دانشمندان مستنبط از قرآن و کلمات نورانی عترت اطهار است. و همان‌طور که مفاهیم ذهنی، حجاب بین عالم و معلوم خارجی است، معنای مستخرج

واژه وحی مانند الفاظ واقع، عین، حقیقت و خارج، دارای مفهوم است، نه ماهیت و با بررسی آن و پی بردن به لوازم، ملزومات و ملازمات آن هرگز حقیقت وحی بهره پژوهنده نمی‌شود. بنابراین تحلیل معنای وحی و لوازم آن مستلزم دستیابی به خود وحی نیست.

آنچه به جامعه بشری می‌رسد عین الفاظ وحی است که کمترین تردید در وحی بودن آن نیست و همین الفاظ، معبر و رود به معانی آن‌ها است. اما عابران کوی معنا، یکسان نیستند. ممکن است دو سالک هر دو معنای واقعی الفاظ و حیانی را بفهمند با تفاوت درجه؛ یا هر دو به خطا بروند با تفاوت درجه؛ یا یکی به صواب و دیگری به خطا برود در صورت تناقض دو مطلب استخراج شده